

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت روزنامه

چهارشنبه ۶ آبان ۱۴۰۵
۱۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸
۲۸ اکتبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
• شماره ۵۵۱۲
• صفحه ۱
اذان ظهرتهران ۱۱:۴۸
• تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵
• اذان صبح فردا ۵:۵۹
• طلوع آفتاب ۶:۲۳

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

تشییع غمناک پیکر محسن راستانی

عکاسی که همیشه دنبال فردا بود

روز گذشته مراسم تشییع پیکر محسن راستانی، عکاس شناخته‌شده، با حضور هنرمندان و خانواده‌اش برگزار شد. به گفته یاران نزدیکش نام او بیش از هر چیز با بچه‌های خرمشهر، بچه‌های جبهه و جنگ و کسانی که تا آخرین فشنگ و حتی با دست خالی جان‌فشانی کردند و جهان‌آرا پیوند خورده است. او عکاسی بود که در بیش از چهار دهه فعالیت حرفه‌ای خود، علاوه بر ثبت رویدادهای جنگ، به روایت زندگی مردم و تحولات اجتماعی در قالب عکس‌های مستند پرداخت. هرکسی که به صحبت از او می‌پرداخت، غمی سنگین در صدایش موج می‌زد. سیف‌الله صمدیان گفت: «پس از از دست‌دادن چهار پدرام، یک برادر دلی دیگرم را هم از دست دادم». به گزارش ایسنا صمدیان گفت: «نمی‌دانم محسن را چگونه می‌توان تعریف کرد، جز اینکه بگویم استثنائی بود؛ انسانی شیرین‌سخن و غریب که پیش از آنکه عکس‌هایش را ببینیم، به آنها فضایی معنوی می‌بخشید؛ چیزی که ما معمولاً یا از آن غافلیم یا از بیانش عاجزیم». او ادامه داد: «از انجمن ملی عکاسان تا انجمن عکاسان مطبوعاتی، انجمن عکاسان جنگ و دفاع مقدس، انجمن میراث فرهنگی و انجمن سینما، هر مجموعه‌ای که با عکاسی ارتباط دارد، خاطره‌ای روشن، مهربان و شیرین از محسن دارد». او راستانی را از نظر جامعه‌عکاسی چنین توصیف کرد: «باید بگویم چیزی را از دست داده‌ایم که یا در تاریخ تصویری ایران نمونه‌ای نداشته یا تنها نشانه‌های بسیار کم‌رنگی از چنین حضور شیرین و درجه‌یکی در آن دیده می‌شود». صمدیان با اشاره به فعالیت‌های راستانی در کشورهای مختلف و ثبت زندگی انسان‌ها در شرایط محاصره و جنگ گفت: «محسن در مسیر حرفه‌ای خود کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داد؛ هم در ثبت وضعیت انسان‌ها در کشورهای مختلف و هم در ارائه تصویری زیبا و متفاوت از خانواده ایرانی، محسن به‌واسطه این کار بزرگ، به رویکردی دست پیدا کرد که در آن آدم‌ها در برابر پس‌زمینه‌ای سفید قرار می‌داد؛ بدون آنکه عناصر اضافی اجازه دهند ذهن مخاطب از خود انسان و چهره‌اش فاصله بگیرد. حتی رنگ را هم از عکس‌ها گرفت و آنها را سیاه‌وسفید کرد. او خیلی زود به قدرت روان‌شناختی عکاسی پی برد و این توانایی را به زیباترین شکل در عکس‌هایش منجلی کرد». او درباره ویژگی منحصربه‌فرد راستانی در ارتباط با سوزه‌های عکاسی توضیح داد: «محسن

تنها کسی بود که با شیوه خاص ارتباط برقرارکردنش، می‌توانست از یک فرد روستایی تا یک استاد دانشگاه را به نقطه‌ای برساند که بی‌پیرایه‌ترین و صادقانه‌ترین چهره خود را به دوربین نشان دهند. در این کشور، خود واقعی بودن یکی از گمشده‌های بزرگ ماست، اما در برابر دوربین محسن، به‌واسطه نوع ارتباطی که برقرار می‌کرد، این خود واقعی مجال بروز پیدا می‌کرد. این ویژگی بسیار غریب و کم‌نظیر بود». در ادامه مراسم مه‌ران کاشانی - فیلم‌نامه‌نویس - با اشاره به دوستی ۲۵ساله خود با او، اظهار کرد: «محسن آن قدر پی‌ریا و آشکار بود که وجه پنهانی چندان‌ی نداشت». او با اشاره به فیلمی که در مراسم از راستانی پخش شد، افزود: «این فیلم برای لحظه‌ای فضای مراسم را شکست و باعث شد حتی در چنین موقعیتی بتوانیم به شوخی‌ها و کنش‌های محسن بخندیم، مرگ محسن را باور نمی‌کنم». کاشانی با اشاره به نگاه راستانی به مرگ اظهار کرد: «نمی‌دانم این نگاه به دلیل عکاس جنگ بودنش بود یا اینکه مرگ را بارها از نزدیک دیده بود. اما محسن همیشه دغدغه مرگ را داشت. او مانند من به مرگ نگاه نمی‌کرد. من از مرگ می‌ترسم، اما محسن آن نمی‌ترسید؛ مرگ برایش بیشتر شبیه یک راز بود. بارها درباره مرگ با من صحبت کرده بود و هر بار آن را به موضوعی زیبا تبدیل می‌کرد. من از محسن، کشف زیبایی و حقیقت را یاد گرفتم».

سپیس رایحه - دختر محسن راستانی - گفت: «وقتی به پدرم فکر می‌کنم، یک کادر مربع سفید و تصویری سیاه‌وسفید، شفاف و با کنتراست بالا در ذهنم شکل می‌گیرد؛ تصویری که به نظرم آدم‌ها شبیه آن هستند. آدم‌ها شبیه عکس‌هایی هستند که می‌گیرند، شبیه خانه‌هایشان، چیدمان وسایلشان، میز کارشان، فضای داخل ماشینشان، کمدشان و حتی محتوای جیبشان. بابا هم به همین اندازه پرکنتراست بود؛ سیاه‌وسفید و با کمی خاکستری، در اخلاش، حرف‌زدنش و راه‌رفتنش. یا تو را به شکل صلح، سبک، پاک و سفید می‌دید یا مثل جنگ، پر از حادثه‌های تلخ و تاریک. آدم‌ها هم در کنارش همین‌قدر دچار نوسان می‌شدند. بیکاره عصبانی می‌شد، اما بسیار خلاق، دقیق، جسور و سریع بود». در ادامه صدیقی و سسمقی - شاعر و اسلام‌پژوه - با اشاره به پیوند نام راستانی با خرمشهر و خاطرات دفاع مقدس هشت‌ساله، اظهار کرد: «می‌توانم بگویم محسن



پیکر زنده‌یاد «محسن راستانی»، عکاس خبری و مستند، صبح دیروز با حضور هنرمندان و اقشار مختلف مردم از مقابل خانه هنرمندان ایران تشییع شد. محسن راستانی یکی از شناخته‌شده‌ترین عکاسان مستند و خبری ایران بود که در سال ۱۳۳۷ در خرمشهر متولد شد. او فعالیت حرفه‌ای خود را هم‌زمان با سال‌های جنگ ایران و عراق آغاز کرد و با ثبت تصاویر جنگ، زندگی مردم و پیامدهای اجتماعی آن به یکی از چهره‌های مهم عکاسی مستند ایران تبدیل شد. عکس: مجید خواهی، ایسنا

یادداشت

از تنوع زبانی تا بنیادسازی

صالح سوری

صاحب‌امتیازومدیرمسئول فصلنامه‌یافه

غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در جریان سفر به تبریز و شرکت در رویداد ملی «شهریار، شاعر مردم ایران»، از برنامه‌ریزی برای راه‌اندازی بنیاد زبان و ادبیات ترکی در این شهر خبر داد (خبرگزاری صداوسیمّا، ۲۹ شهریورماه ۱۴۰۵). همچنین آرش زره‌تن‌لهونی، استاندار کردستان نیز در کمتر از یک ماه پس از وعده آقای حداد عادل، راه‌اندازی بنیاد زبان و ادبیات کردی را از درخواست‌های فرهنگی استان دانست و خواستار مساعدت شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تسریع در تحقق آن شد (خبرگزاری تسنیم، ۲۶ مهرماه ۱۴۰۵).

فارغ از انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی این دو پیشنهاد در بین مدیران و انگیزه‌های بعضاً سیاسی در بین برخی از جریان‌های قومی، پرسش‌هایی اساسی که در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح می‌شود این است که آیا حمایت از زبان‌ها و ادبیات متنوع ایران مستلزم تأسیس بنیادهای مستقل و متعدد است؟ آیا این درخواست‌ها را نمی‌توان با استفاده از ظرفیت نهادهای موجود پاسخ داد؟ ایران از تنوع زبانی و گویشی گسترده‌ای برخوردار است و بی‌تردید، زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران بخشی ارزشمند از میراث فرهنگی و تاریخی این سرزمین‌اند و بعید است کسی منکر مطالعه، حمایت، مستندسازی، حفظ و معرفی این میراث فرهنگی باشد. اما این تنوع زبانی، بیش از آنکه ضرورت تأسیس بنیادهای متعدد را اثبات کند، لزوم برخورداری از سیاستی ملی و فراگیر برای پاسداشت همه زبان‌ها و گویش‌های محلی را نشان می‌دهد. اگر قرار باشد برای هر زبان یا گروه زبانی، بنیادی مستقل تأسیس شود، باید به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که معیار برخورداری از چنین بنیادی برای برخی از زبان‌ها چیست؟ آیا گسترش چنین بنیادهایی به شکل‌گیری زنجیره‌ای از درخواست‌ها برای تأسیس آنها، افزایش هزینه‌های عمومی و جاری، گسترش نیروی انسانی اداری و پیچیده‌ترشدن نظام مدیریت فرهنگی کشور نمی‌انجامد؟

ظرفیت بنیاد ایران شناسی

هرچند در اساننامه بنیاد ایران‌شناسی، مأموریتی مستقل و صریح با عنوان مطالعه زبان‌ها و ادبیات محلی تعریف نشده است، این امر به معنای فقدان اختیار بنیاد برای پرداختن به چنین موضوعاتی نیست. بخش مهمی از مطالعات مربوط به زبان‌ها، گویش‌ها و میراث ادبی و شفاهی مناطق مختلف ایران را می‌توان در چارچوب مأموریت‌های موجود بنیاد ایران‌شناسی تعریف کرد یا در بازنگری مأموریت‌ها و وظایف بنیاد ایران‌شناسی به آنها پرداخت. بررسی مواد ۲ و ۳ اساننامه بنیاد ایران‌شناسی نشان می‌دهد پژوهش در ابعاد و وجوه گوناگون ایران‌شناسی، سامان‌دهی و هماهنگی پژوهش‌های پراکنده، تعیین اولویت‌های علمی، گردآوری و حفظ منابع و اسناد، مستندسازی میراث فرهنگی و ناملموس، توسعه پایگاه‌های اطلاعاتی و انتشار آثار علمی و پژوهشی، از جمله مأموریت‌های تصریح‌شده این بنیاد است. به‌ویژه، بندهای ۳، ۱ و ۸ و ماده ۲ اساننامه، به ترتیب بر پژوهش در همه ابعاد ایران‌شناسی، سامان‌دهی و هماهنگی پژوهش‌های علمی پراکنده، اولویت‌بندی و هماهنگی فعالیت‌ها و طرح‌های ایران‌شناسی تأکید دارند. همچنین بندهای ۱، ۲، ۴، ۸ و ۱۲ ماده ۳، به تعیین قلمرو پژوهش‌های تدوین اولویت‌های تحقیقاتی، برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف، گردآوری منابع، انجام پژوهش درباره تمدن ایرانی و ایجاد و تقویت پایگاه‌های اطلاعاتی می‌پردازد. علاوه بر بنیاد ایران‌شناسی، مراکز اسنادی و پژوهشی و نهادهای فرهنگی دیگری از جمله فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشگاه‌ها، گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات و انجمن‌های علمی و پژوهشی، در حوزه‌های مطالعه زبان، تاریخ زبان و ادبیات فعالیت می‌کنند و تأسیس بنیاد جدید فقط باید زمانی در دستور کار قرار گیرد که ظرفیت نهادهای موجود برای پاسخ‌گویی به آن کافی نبوده و هزینه‌ها و پیامدهای سازمانی آن مورد ارزیابی قرار گیرد. کوتاه سخن آنکه ما برای حفظ و حراست از میراث فرهنگی و زبانی کشور، بیش از آنکه محتاج راه‌اندازی نهادهای موازی و هزینه‌زا باشیم، نیازمند سیاست‌گذاری ملی فراگیر و منسجم، تقسیم‌کار روشن و تقویت ظرفیت‌های علمی و پژوهشی موجود هستیم تا بتوانیم تنوع زبانی ایران را تبدیل به سرمایه‌ای پایدار برای وحدت ملی کشور کنیم.

یاد

با چراغ داغ دل

برای سفر آسمانی محسن راستانی

محمدعلی محمدی(م.ریحان)

گل ز کنج محبس گلدان به بستان می‌رود
تنگدل از تنگنای جان، به رضوان می‌رود
ره مگیر ای خاک و در بر نازنین ما مگیر
بیک یاران است و سوی بزم ایمان می‌رود
با جهان آراست محسن را سخن‌ها بعد از این
با پیام دوستان سخت‌پیمان می‌رود
داغ خرمشهر و ایران داشت عمری در دلش
با چراغ داغ دل نزد شهیدان می‌رود
تا ببیند عکس خود بر شیشه لوح وجود
خسرو عکاسی ایران، شتابان می‌رود
پشت و روی روح او چون صورت آینه است
نزد یار، آینه رخسار جانان می‌رود
هر نسیمی دعوت وصلی است یاران! بی‌قرار
با نسیم کوی جانان، روح ریحان می‌رود

خبرخوانی

۲۵ استان زیر بار اضطراب جنگ

سازمان بهزیستی کشور نظرسنجی‌ای انجام داده است که نشان می‌دهد بالاترین میزان ترومای روانی جنگ در استان تهران با شیوع بیش از ۲۰ درصدی و کمترین میزان در استان خراسان شمالی با شیوع ۰٫۹۱درصدی بوده است. به گزارش عصر ایران، سنجش سلامت روان پس از وقوع جنگ ۴۰روزه از سوی سازمان بهزیستی کشور و با مشارکت دیگر ارگان‌ها اجرا شد و هدف از آن ارزیابی آسیب وارده‌شده بر روان شهروندان به علت جنگ بود. از اول خرداد ۱۴۰۵، شهروندان از طریق پیوند ارسال شده با پیامک، به پرسش‌نامه‌هایی هدایت می‌شدند که میزان اولیه اضطراب آنها را ارزیابی می‌کرد. در این سنجش نسبت میان کسانی که شغل آزاد داشتند یا کارمند و خانه‌دار بودند تقریباً برابر و نسبت سطح تحصیلات زیر دیپلم، دیپلم و کارشناسی هم به یکدیگر نزدیک بود. افسرد متاهل بیش از ۶۰ درصد شرکت‌کنندگان را تشکیل می‌دادند و گروه‌های سنی ۱۸ تا ۲۵ و ۲۶ تا ۴۵ بیشتر از بقیه در این سنجش شرکت کردند. میزان مردان و زنان شرکت‌کننده نیز اختلاف چندانی نداشت. این طرح گسترده‌ترین نمونه‌گیری از وضعیت روانی شهروندان ایرانی پس از یک سال شرایط جنگی است. یافته‌های این سنجش نشان می‌دهد استان خراسان رضوی با شیوع ۸،۸۴ درصدی (۶۲۵۰ نفر)، اصفهان با شیوع ۶،۶۵درصدی (۴۷۰۶ نفر) و فارس با شیوع ۵،۸۲درصدی (۴۱۱۴ نفر) از مجموع افراد برخطر در میان جمعیتی که به طور کامل در سنجش ترومای جنگ شرکت کرده‌اند، در ردیف‌های بعد از استان تهران بوده‌اند. گزارش سازمان بهزیستی همچنین نشان می‌دهد فقط استان سمنان با شیوع ۰،۹۳درصدی (۲۷۰ نفر) و فارس با شیوع ۰،۹۱درصدی از شمار افراد برخطر بین تمام شرکت‌کنندگان در این سنجش شرکت کرده‌اند، شیوع کمتر از یک‌درصدی ترومای روانی جنگ داشته‌اند و ۱۳ استان با شیوع بین یک تا دو درصد، هفت استان شیوع بین دو تا سه درصد، پنج استان هم شیوع بین چهار تا پنج‌درصدی داشته‌اند. حالا که نتایج طرح اعلام شده، می‌توان دریافت شهروندان مضطرب حتی پس از آگاه‌شدن از آسیب‌دیدگی روانی خود، تمایل چندانی به پیگیری و درمان ندارند. بیشترین سطح اضطراب نیز در پایتخت گزارش شده و مجموع این دو آمار، نشانگر آسیب‌دیدگی و در عین حال بی‌ میلی تهرانی‌ها برای ترمیم آسیب‌های روانی خود است. گویا اهالی پایتخت آسیب‌دیده‌تر و خسته‌تر از آن هستند که به دنبال «تراپی» باشند. تمام ۳۱ استان کشور در طرح سنجش سلامت روان شرکت کردند و مطلوب‌ترین وضعیت برای استانی است که کمترین درصد افراد دارای اضطراب (پرخطر) را داشته باشد. آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد در استان‌های پرجمعیت و شهرهای بزرگ، میزان آسیب روانی زیاد است. یک‌پنجم تهرانی‌ها اضطراب زیاد دارند و از بین این گروه، فقط یک‌پنجم مایل هستند مشکل خود را به صورت جدی پیگیری کنند.